



صیانت از دیانت در سیره و اندیشه امام خمینی^(ره)

غلامرضا گلی زواره

سفارش‌های آسمانی

در قرآن کریم آمده است: ﴿الَّذِينَ يَبْلُغُونَ رسالات الله و يخشونه و لا يخشون أحداً إلا الله و كفى بالله حسيباً﴾؛ «کسانی که پیامهای خدا را می‌رسانند و از او بیم دارند و از هیچ کس جز او خوفی ندارند و خدا برای حساب کردن اعمال کافی است.»

کار انبیا و اولیا و علمای بزرگ این است که سخن حق را به مردم برسانند. آنان برای گسترش فرهنگ الهی و نفی سنتهای جاهلی، موهوم و باطل و اضمحلال بدعتها و امور معارض با دیانت کمترین هراسی ندارند. اصولاً کار بزرگان دین و جانشینان آنان این است که راه را برای اصلاح جامعه و رشد و آگاهی افراد آن و سوق دادن انسانها به سوی ایمان و

پارسایی هموار سازند. ایشان برای عملی ساختن این برنامه، آفتها و موانع را از بین می‌برند، قاطعانه پیش می‌روند، سخنان غیر منطقی و سست و بی‌اساس بدگویان و مخالفان را تحمل می‌کنند و بی‌اعتنا به جو سازی‌ها و غوغای خواص و عوام و توطئه فاسدان و مفسدان، به برنامه‌های خود ادامه می‌دهند؛ چرا که آنان در مسیر حق گام برداشته‌اند و به این واقعیت توجه دارند که همه حساب‌ها به دست خداست.

حدیث معروفی است که خاطر نشان می‌کند «إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرِثَةُ الْأَنْبِيَاءِ؟ عَالِمَانُ وَارِثَانِ پیامبرانند.» ارث پیامبران چیزی جز هدایت، تعلیم، پایداری، ارشاد، احیای نفوس و تصحیح مسیر بشریت نیست. عالمانی که وارث فرستادگان الهی هستند،

نیست. امانت همان محتوای رسالت است و دانشمندان مسلمان باید در نشر و تبلیغ آن بکوشند و به هنگام حضور مانع برای رفع آن قیام کنند. او باید خارها و علفهای هرزی را که اجازه نمی‌دهند در سرزمین نفوس بشری گلهای فضیلت و حق و عدالت کاشته شود کنار بزند.

حضرت علی علیه السلام مسؤولیتهای اجتماعی را تنها متوجه حکام و امیران نمی‌داند و می‌فرماید: «و ما أخذ الله علی العلماء أن لا یقاروا علی کظة ظالم ولا یسعی مظلوم»^۴ و پیمانی که خدا با دانشمندان دارد این است که با ظالمان قرار نداشته باشند و بر سیری آنان و گرسنگی مظلوم تاب نیاورند.»

قرآن تأکید دارد که در برابر اهل کفر و عناد باید بسیج شد و نیروها را تجهیز کرد: «و أعدوا لهم ما استطعتم من قوّة»^۵ در طریق نشر فرهنگ دینی و استقرار حق، گاه شرایطی پیش می‌آید که انسان به این خیال می‌افتد که برای پشت سر نهادن موانع و صعوبتها با پیروان دیگر ادیان کنار بیاید تا خوشنودی آنها را فراهم سازد. اما واقعیت این است که به تعبیر قرآن، آنان موقعی راضی می‌شوند که مؤمنان از ایمان و تقوا و دستورات خدا و پیامبر دست بردارند. بنا بر این پیروی از خواسته‌های

۲ در تعهدات و تکالیف انسانی و اجتماعی و دینی پیامبر وارث او هستند و باید جای خالی پیامبر را در میان قوم پرکنند. عالمی می‌تواند استمرار دهنده حرکت انبیا باشد که چون حضرت ابراهیم علیه السلام بتهای خودپرستی و جهل و خرافه را بشکند، تلاش حضرت موسی علیه السلام را برای سرنگونی جباران در هر چهره‌ای که باشند پی گیرد و چون حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم با خلق عالی خویش مروج فضایل و مکارمی باشد که خود به آنها التزام دارد و در زندگی فردی و اجتماعی پیاده کرده است. نیز باید همچون حضرت علی علیه السلام و جانشینان او در هر فرصتی به بیان احکام و معارف الهی بپردازد و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را زنده نگاه دارد و فرهنگ سیاسی جامعه را با گفتار و کردار اصلاح کند؛ برای گسترش حقایق اسلامی و دفاع از حریم دین و جلوگیری از تحریف آن به پرورش و تربیت و تعلیم شاگردانی پرمایه اهتمام ورزد، جبهه حق را رهبری کند و در هر شرایطی یاری آنان را فراموش نکند و مبارزه بر علیه اهل کفر و الحاد و نفاق را وظیفه اصلی خود بداند.

این که در حدیث به تأکید آمده است که «الفقهاء أمانة الرسول^۳؛ عالمان دین امانتداران فرستاده خدایند.» بی جهت

آشکار سازند در صورتی که محققاً آنچه در دل پنهان می‌دارند بیش از آن است که بر زبانشان بیان کردیم اگر عقل و اندیشه کار بندید.»

البته استقامت در راه حق نیاز به یقین دارد و نباید در این مسیر از کمی همراهان هراسی به دل راه داد. حضرت علی ع می‌فرماید: «لا تستوحشوا فی طریق الهدی لقلة أهله»^۸

خورشید درخشان

حضرت امام خمینی ر خورشید درخشان قیام در سپهر ولایت بود که آیات نجات و حیات را بر صحیفه سرخ فجر نگاشت. سمند انقلاب او سُرّادق کفر و الحاد را سرنگون نمود و مردمان تشنه حق را از ظلمت رهانید و به سرزمین عزت رسانید و بدین گونه آیه شریفه «اللّٰهُ وَلِيّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ...»^۹ تحقق یافت.

امام خمینی ر در خصوص ارزشهای والای دینی، مقدسات مذهبی و رعایت حریم الهی به حق و به جدّ تعصب و غیرت داشت و با بیانات، موضع‌گیری‌ها و رفتارهای خویش، این ویژگی را در امت مسلمان پدید آورد و اجازه نداد کوچکترین سستی در روحیه شیعیان به وجود آید. زیرا چنین عارضه‌ای حریم

رهبران فرقه‌های گوناگون با فرهنگ قرآنی در تباین است:

«وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ»^۶

«هرگز یهودیان و نصارا از تو راضی و خوشنود نخواهند شد مگر آنکه پیروی از آیین آنها کنی [چنانکه به تو اظهار آن کنند] بگو راهی که خدا بنماید به یقین راه حق تسنها همان است و البته اگر از میل و خواهش آنها پیروی کنی بعد از آنکه طریق حق را به یقین دریافتی، دیگر اصلاً خدا یار و یاور تو نخواهد بود.

در جای دیگر قرآن، مؤمنان را از این که افرادی را جز از اهل خودشان به عنوان محرم اسرار بگیرند نهی کرده است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةَ مَن دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِن أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صدورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِن كُنتُمْ تَعْقِلُونَ»^۷

«ای اهل ایمان! از غیر همدینان خود دوست صمیمی همراز نگیرید [چه آنکه آنهاکه به غیر دین اسلامند] از خلل و فساد در کار شما ذره‌ای کوتاهی نکنند. آنها همیشه مایلند که شما در رنج و سختی باشید؛ دشمنی شما را گاهی بر زبان هم

خصم به عنوان دشمنی مزاحم جامعه نبود بلکه وظیفه‌ای دینی و تکلیف شرعی به شمار می‌رفت و اهداف والای آن بر طرف کردن موانع و مزاحمتها برای رشد و تعالی جامعه بود.

شکست و پیروزی ظاهری در روح آن رهبر ژرف‌اندیش هیچ‌گونه احساس یأس و یا غرور ایجاد نمی‌کرد و این مشی مخلصانه، قاطعیت بی‌نظیری در امام پدید آورده بود که بر اساس آن در این راه هیچ‌گونه سازش و مماشاتی از خود بروز نمی‌داد.

آن روح قدسی به افسانه‌کذب و موهوم جدایی دین از سیاست که از سوی عوامل ستم و نیز ملی‌گرایان تبلیغ و ترویج می‌گردید خاتمه داد و مبارزات سیاسی را که قبلاً به رهبری علمای شیعه انجام گرفته ولی به پیروزی نرسیده بود به کمال رساند.^{۱۰}

بیانات آن بزرگوار فریاد راستین انسانهای محرومی بود که از اعماق دلشان بر آمد و بر اعماق جان آدمیان نشست و پیرو این عواطف مقدس در طول انقلاب اسلامی به میدان مبارزه و فداکاری گام نهادند و شهادت‌طلبی را بالاترین فیض و عالی‌ترین مقصد تلقی کردند.

حرکت کوبنده و سخنان چون توفان

دیانت را مورد خدشه قرار می‌دهد و صبغه مذهبی را کمرنگ می‌کند و ملتی را که با سلاح ایمان به نبرد با اهریمنان برخاسته‌اند از دژهای استوار معنویت دور می‌سازد و کار را به جایی می‌رساند که اگر دشمن در روز روشن هم به سرزمین ایمان و پارسایی یورش آورد مسلمین خم به ابرو نیاورند و رگ غیر تشان - که با شعارهای مدهانه و تساهل تخدیر شده - از جای نجنبند و بدین‌گونه زمینه‌های هجوم همه جانبه استکبار و نفاق به مرزهای اعتقادی فراهم می‌آید.

او به پیروی از برگزیده پیامبران و در استمرار بخشیدن به شیوه‌های رشد دهنده ائمه هدی در هیچ شرایطی اجازه نمی‌داد گروهی با ادعاهای دروغین آزادی، مردم، ملت و ... حقایق دینی، معارف قرآنی و روایی را مورد یورش خود قرار دهند و عقاید افراد جامعه را نسبت به باورهای دینی و موازین شرعی با تردید و تشویش و شبهه‌های مهلک توأم سازند.

امام از موضع غیرت مذهبی، مبارزه با استبداد و استکبار را در رأس برنامه‌های خود قرار داد و اصول و قواعد ستیز را از سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سیره معصومین الهام گرفته بود. تلاش همه جانبه سیاسی او یک نبرد صرف برای درهم کوبیدن

سکوت و نظاره‌گری، تمامی افراد و خصوصاً عالمان دینی را به قیام اسلامی فرامی‌خواند و هشدار می‌دهد که سکون و جمود، سلطه همه جانبه فساد و یاغیان را به دنبال می‌آورد:

«... اگر مجال را از دست بدهید و قیام برای خدا نکنید و مراسم دینی را عودت ندهید فرداست که مشتی مرزه گر شهوت‌ران بر شما چیره شوند و تمام آیین و شرف شما را دستخوش اغراض باطله خود کنند...»^{۱۱}

امام خمینی در سخنان و پیامهای متعدد خود بر این واقعیت اصرار می‌ورزد که اگر مسلمانان بر جای خود بنشینند طعمه دیگران می‌شوند. آنان باید بدانند که مقصد اصلی اعتقادات و حقایق ناب قرآنی و روایی است.

باید در این راه استقامت ورزید و مشکلات و ناگواریها را به جان خرید و از هیچ قدرتی نهراسید. هدف اصلی در اسلام والاتر و برتر از زندگی دنیوی و تعفن‌نگین آن است و ما نباید به بهانه این که زندگی‌مان مورد مخاطره قرار می‌گیرد و آسایش و رفاه‌مان کم می‌شود در مقابل حیل‌های اجانب خاموش شویم. ایشان سپس توصیه می‌کند که در راستای حفظ، بقا، گسترش فرهنگ اسلامی باید امت اسلامی در حد توان مجهز و آماده باشند تا دشمن نتواند به آنان یورش ببرد.^{۱۲}

امام نه تنها بساط استبداد شاهی را برچید بلکه بی‌اثر بودن احزاب و تشکل‌های سیاسی را که داعیه ملی‌گرایی داشتند به اثبات رسانید. امام خمینی به عنوان شخصیتی وارسته و مرجعی عالیقدر و حکیمی فرزانه طی مبارزه مقدس خود علاوه بر محور استبداد و خستی کردن نقشه‌های استکبار، دگرگونی اساسی در روابط اجتماعی و فرهنگی و اخلاقی جامعه پدید آورد. تحول فرهنگی عمیقی هم که در حوزه و دانشگاه به وقوع پیوست از برکات این تلاش بود. از آن پس حضور دیانت در عرصه سیاست به صورت امری متعارف در آمد و تفکر الحادی و التقاطی که بر دانشگاهها حاکم بود به تدریج جای خود را به باورهای اندیشه‌های دینی داد و بر تعداد دانشجویان مذهبی افزوده شد و مبارزانی از این قشر در پیروزی انقلاب اسلامی و فائق آمدن بر خصم، نقش اساسی را عهده دار گشتند.

دستخطی به تاریخ یازدهم جمادی الاول سال ۱۳۶۳ هـ.ق از امام به یادگار مانده که در یاد نامه مرحوم سید علی وزیری آمده است. در این سند، امام خمینی رحمته به لزوم یک حرکت الهی در جهت مصون نگاه داشتن جامعه از مفساد و ابتذال‌های موجود می‌پردازد و ضمن ملامت شیوه

رأفت و رحمت

عبادی و رویش فضایل و مکارم در وجود خویش پردازند و نیز نسلی را پرورش دهند که مشتاق دیانت باشند و چنین تلاشی شرایط عاری از آسفتگی و هراس را می‌طلبد.

از نظر امام خمینی علیه السلام مبارزه با عوامل فتنه و فساد وجهه‌ای رحمانی دارد و در مشی انبیا و اولیا حتی خشی کردن توطئه‌های طمعکاران کینه‌ورز جنبه

رحمت به خود می‌گیرد. در واقع نبرد بر علیه اهل طغیان و نفاق از بین بردن آفتها و علفهای هرزی است که رشد و اعتلای جامعه اسلامی را دچار نقصان و خدشه می‌سازد. اگر به بهانه آزادی، افرادی را رها کنند که به بوستان معطر معنویت مردم یورش ببرند، خود این پدیده اختناق را برای دینداران به وجود می‌آورد که اصل آزادی و حیثیت انسانی را نقض

حضرت امام خمینی علیه السلام

خورشید درخشان قیام

در سپهر ولایت بود

که آیات نجات و حیات را

بر صحیفه سرخ فجر نگاشت.

سمنند انقلاب او سُرّادق

کفر و الحاد را سرنگون نمود

و مردمان تشنه حق را

از ظلمت رهانید

نبردهای رسول اکرم صلی الله علیه و آله نه تنها با رحمة للعالمین بودن او منافاتی ندارد بلکه مؤید و مؤکد آن هم هست چنانکه امام خمینی علیه السلام فرموده‌اند: «... جنگهای پیامبر، رحمت بوده است بر عالم و رحمت بوده است حتی بر کفاری که با آنها جنگ می‌کرده است. رحمت بر عالم است برای این که فتنه در عالم اگر نباشد همه عالم در

آسایش‌اند. اگر چنانچه آنها می‌که مستکبر هستند با جنگ سر جای خودشان بنشینند این رحمت است بر آن امتی که آن مستکبر بر

می‌کند. زیرا اهل تقوا و مؤمنان، در جستجوی فضایی هستند تا در پرتو آن با آرامش و اطمینان و امنیت کامل به امور

جهان خواران تاکی و تا کجا ما را تحمل می‌کنند و تا چه مرزی استقلال و آزادی ما را قبول دارند. به یقین آنان مرزی جز عدول از همهٔ هویت‌ها و ارزش‌های معنوی و الهی‌مان نمی‌شناسند. ما چه بخواهیم و چه نخواهیم صهیونیست‌ها و امریکا و ... در تعقیبمان خواهند بود تا هویت دینی و شرافت مکتبی‌مان را لکه‌دار نمایند...»^{۱۵}

در یکی از روزهای سال ۱۳۶۳ امام خمینی به میهمانان خارجی تذکر دادند که برای مردم توضیح دهید «أشداء علی الکفار رجاء بینهم» یعنی چه؟ برای مردم بگویید که قتال هم رحمت است و رحمت خدا بر آنان است.»^{۱۶}

ایشان ضمن آنکه سفارش می‌کنند با محبت و رأفت و ملایمت بهتر می‌توان انحرافات را مستقیم‌تر کرد و بسا خوش‌خویی و اخلاق درست‌افراد را بهتر می‌توان به سوی حقایق جذب کرد. در جواب آنان که اسلام را دین خشونت و احکامش را خشن می‌دانند، می‌فرمایند: «... این مثل این است که یک طیبی کارد را برداشته و شکم را پاره می‌کند و غدهٔ سرطانی را بیرون می‌آورد بگوید که این دارد خشونت می‌کند، این رحمت است یا خشونت؟ این جامعه مثل این می‌ماند ... یک نفر آدمی که می‌خواهد مملکت را فاسد کند و قابل

او غلبه کرده است؛ بر خود مستکبر رحمت است برای این که اساس عذاب الهی بر اعمال ماست...»^{۱۳}

البته اسلام ضمن آنکه پیروان خود را به مبارزه‌ای مستمر با کفار و مشرکان فرا می‌خواند مسلمین را به همزیستی مسالمت‌آمیز با ملت‌های دیگر که آیین دیگری برگزیده‌اند دعوت می‌کند. به مسلمانان توصیه شده است که در برخورد با پیروان فرقه‌های دیگر، خوش‌خویی و رفتار پسندیده را هرگز فراموش نکنند. اما باید مراقب بود که به هنگام صمیمیت و نزدیکی با دشمنان، حیل‌های آنان بر ما تأثیر نگذارد.

امام خمینی با الهام از مضامین آسمانی قرآن، جامعهٔ اسلامی را برای مقابله با هرگونه تهاجم مهیا می‌کند و خواهان آن است که ستیزه‌جویی با استکبار و قدرت‌طلبان و دین‌ستیزان در روح مسلمین با تمام اقتدار و عزت زنده بماند و به مصداق «و لن يجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلاً»؛^{۱۴} «و خدا هیچ گناه برای کافران نسبت به اهل ایمان راه تسلط باز نخواهد نمود.» خاطر نشان می‌سازد که: «... نکته مهمی که همه ما باید به آن توجه کنیم و آن را اصل و اساس سیاست خود با بیگانگان قرار دهیم این است که دشمنان ما و

تأکید نمود.^{۱۹}

سیاست حضرت علی علیه السلام در بیرون راندن دشمن اصلی یعنی معاویه نیز چنین بود و برای آن حضرت کمی قوای خودی و زیادی قشون دشمن مطرح نبود. ایشان در هیچ شرایطی اجازه نمی داد تا ارزشها و اصول مسلم قرآنی و سنت نبوی کم رنگ شود و دشمن در اجرای برنامه های خود گستاخ گردد. امام خمینی علیه السلام نیز پیر و راستین آن امام همام بود که فریاد زد:

«... هیهات که خمینی در برابر تجاوز دیوسیرتان و مشرکان و کافران به حریم قرآن کریم و عترت رسول خدا و امت محمد صلی الله علیه و آله و پیروان ابراهیم حنیف ساکت و آرام بماند و یا نظاره گر صحنه های ذلت و حقارت مسلمانان باشد. من خون و جان ناقابل خویش را برای ادای واجب حق و فریضه دفاع از مسلمانان آماده نموده ام و در انتظار فوز عظیم شهادتم. قدرت ها و ابرقدرتها و نوکران آنان مطمئن باشند که اگر خمینی بگه و تنها بماند به راه خود ... ادامه می دهد و به یاری خدا در کنار بسیجیان جهان اسلام، این پا برهنگان مغضوب دیکتاتورها، خواب را از دیدگان جهانخواران و سرسپردگان که به ستم و ظلم خویش اصرار می نمایند سلب خواهد کرد.»^{۲۰}

امام خمینی حضور مردم در صحنه های

اصلاح نیست باید برای تهذیب جامعه این غده سرطانی را از جامعه دور کرد. یک حد از حدود الهی وقتی که واقع می شود یک جامعه اصلاح می شود...»^{۱۷}

رمز عزت

امام از همان آغاز مبارزه سیاسی، رأس حکومت و اساس سلطنت را هدف قرار داد؛ در صورتی که دیگران در کنار حکومت شاه، امور دیگر را آماج ستیز خود قرار می دادند. حتی برخی خواص، امام را توصیه می کردند که از مواضع خود کوتاه بیاید و این شیوه از مجاهدت امام یادآور روش مبارزه حضرت امام حسین علیه السلام است که چون از مدینه حرکت کرد فرمود: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَ عَلِيَّ الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بُلِيَتْ الْأُمَّةُ بِرَاعٍ مِثْلِ يَزِيدٍ»^{۱۸} و بدین گونه خطر حاکم فاسد را گوشزد کرد. آن حضرت در پای بندی به اصول به گونه ای بودند که فرمودند: «وَاللَّهِ لَوْلَمْ يَكُنْ مَلْجَأٌ وَلَا مَأْوَى لَمَا بَايَعْتُ يَزِيدَ بْنِ مُعَاوِيَةَ.»

از زمان امتناع امام حسین علیه السلام از بیعت با یزید و هجرت به سوی مکه تا عزیمت به عراق، بسیاری از خواص به حضرت پیشنهاد تغییر مسیر و یا انصراف از آن را دادند ولی امام بر ادامه مسیر و پیگیری هدف و بیان انگیزش عالی خود از قیام

گوناگون را در هر شرایطی مهم‌ترین وظیفه آنان می‌دانست و به مناسبت‌های مقتضی برای تحکیم و تعمیق این ویژگی و تقویت توان دشمن‌ستیزی جامعه و صیانت امت مسلمان از ارزش‌ها نکاتی را تذکر می‌داد و آفتهایی را که امکان داشت این روحیه را به تحلیل ببرد یادآور می‌گردید و در این خصوص می‌فرمود:

«... مادامی که ملت ایران همان قدرت اول و راکه قدرت معنوی بود و با الله اکبر پیش برد، مادامی که این حال حفظ شود، شما بیمه هستید، بیمه الهی هستید. خدا نکند که دستهایی که الان در کار هست [و] می‌خواهند شما را مایوس بکنند در این شیطنشان پیروز شوند و شما را از آن حالی که در آن اول انقلاب داشتید منحرف کنند؛ آن روز روزی است که خدای تبارک و تعالی عنایتش را خدای نخواسته از شما برمی‌دارد و شما به همان حال می‌افتید؛ حفظ کنید آن حالی را که در اول نهضت داشتید.»^{۲۱}

مشکلات را پشت سر نهد. از زمانی که امام خمینی علیه السلام مبارزه را آغاز کرد تا آخر یک کلمه بر زبان آورد و آن اسلام بود و در این راه محرومیتها و تنگناهای زیادی را تحمل کرد. اصولاً حیات فردی و اجتماعی امام در پیروی از موازین دینی خلاصه می‌شد و به همین خاطر احساس پیروزی می‌کرد و می‌فرمود: «ما به هر حال چون اوامر الهی را اطاعت می‌کنیم پیروزیم، حالا چه ظاهراً شکستی خورده باشیم، کشته‌ای داده باشیم و چه نداده باشیم به هر حال پیروزیم.»^{۲۲}

از اهداف مهم مکتب انبیا، آزاد کردن انسانها از انواع بندهایی است که بر جسم و جانشان نهاده شده است. طاغوت‌ها عوامل اسارت جسم مردمند و نفس اماره جان آدمی را به بند می‌کشد. پیامبران در گشودن این زنجیرها هادی و یاور بندگان خدا بوده و با طاغوت‌های بیرونی به مبارزه برخاسته‌اند تا مسدود کنندگان طریق توحید را از میان بردارند و با دعوت به تزکیه و تقوا مردم را برای گسستن بندهای درونی توانمند سازند. امام خمینی علیه السلام در عصر کنونی اسوه‌ای پیروزمند در این دو عرصه بود و در مصاف با موانع بیرونی و داخلی رشد انسانها شهامتی شگفت از خویش بروز

بدیهی است همان‌گونه که حرکت اسلامی تاکنون با صلابت و عزت تمام پیش رفته و در جهان عظمت و اقتدار آفریده است، همراه با تقویت و تحکیم روحیه تقوا و ایثار و شهادت‌طلبی می‌تواند به توفیقاتی دست یابد و موانع و

بدهی است همان‌گونه که حرکت اسلامی تاکنون با صلابت و عزت تمام پیش رفته و در جهان عظمت و اقتدار آفریده است، همراه با تقویت و تحکیم روحیه تقوا و ایثار و شهادت‌طلبی می‌تواند به توفیقاتی دست یابد و موانع و

هستی غارتگران پیرو مکتب زر و زور و تزویر تاختند. این ویژگی مبنایی شد برای اینکه جهانخواران به خود آیند. امام با عملکرد خویش آینه تمام نمای صدق و صفا و سمبل ایثار و تقوا بود و به ما فهمانید که: «... انبیاء یک نفر بودند لکن از باب این که یک آدمی بود که از کانال عبودیت رسیده بود به مقام رسالت همه چیزش انسانی بود. یک جامعه [را] از زمان خودشان تا بعدها اصلاح کردند. یک نفر بودند ولی یک نفری که جامعه را اصلاح کردند...»^{۲۴}

آری امام با رسالت الهی اصلاح، تربیت و ترکیه جامعه و نیز ستیز علیه بیداد را در تاریخ ترین دوران توحش دنیای متمدن آغاز کرد و با اتکال به خداوند متعال و حمایت مردم دست از جان شسته جامعه جهانی و دنیای اسلام را دگرگون ساخت و تربیتی نو بنیاد نهاد که در اسلام ناب محمدی ریشه داشت.

الگوی راستین تربیت دینی، تمام نیروها را از ورطه تباهی به قله فداکاری و نورانیت رهنمون ساخت. ایمان کامل امام مستلزم خشم و غضب او در هنگام بروز خلافکاری و گناه افراد بود، او در راه احکام دین و عزت مسلمانان ملاحظه کسی را نمی کرد و همچون انبیا و اولیای الهی غیرت دینی داشت. بارها فرمود:

داد و بر هر دو فائق آمد و همچون اجداد طاهرین خویش از غیر خدانهراسید و در سرکوبی مظاهر کفر و الحاد لحظه ای تردید به خویش راه نداد. روزی یکی از افراد که داعیه انقلابی بودن داشت به محضر امام خمینی آمد و از فراوانی و فرساینده بودن توطئه ها شکوه کرد. امام به آرامی دستی بر سینه اش زد و فرمود: «تو چرا می ترسی؟! هیچ اتفاقی نمی افتد.» در ماجرای اشغال لانه جاسوسی امریکا که برخی از ملی گراها مخالفت می کردند و دلایلی برای لزوم عقب نشینی از گروگان گیری ارائه می دادند، امام فرمود: «امریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند.» البته تمامی این شهامتها و قدرت مقابله امام با نیروهای اهریمنی بیرونی ریشه در آن آزادگی درونی و قدرت معنوی امام داشت و اصولاً تا کسی در پیکار با درون خویش توفیق نیابد نمی تواند در نبرد با خصم و استکبار موفق باشد و به هیچ عنوان قدرت رها کردن خود یا دیگران را از چنگال اسارت های سیاسی و اجتماعی نخواهد داشت.^{۲۳}

مصلح وارسته

فرهنگ تربیتی امام خمینی علیه السلام شاگردانی را پرورش داد که از حصارهای پولادین دود و آتش عبور کردند و بر

فاطمه زهرا علیها السلام اسائه ادب شده بود، شاهد دیگری بر حمیت دینی امام بود.

امام از شهادت زائران خانه خدا در آن جمعه خونین توسط مأموران سعودی نیز به صورت چشمگیری بر آشفت و از آن فاجعه با عنوان «جهان در این ماتم نشسته و دل پیامبر خاتم شکسته» یاد کرد.

صدر فتوای مهدور الدم بودن مؤلف کتاب منفور آیات شیطانی، از جانب آن روح قدسی به خاطر صیانت از مقدسات دینی و مقابله با اهانت به وحی و رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود و این که دشمنان اسلام متنبه شوند و در ذهن خودشان چنین امور و هن انگیزی را نپرو رانند.

امام همچون ابراهیم خلیل علیه السلام تبر فریاد و خشم و روشنگری را بر دوش خود حمل کرد و از منزل به فیضیه و از آنجا به حرم حضرت فاطمه معصومه و از حرم به خیابان با سخترانی، پیام و اعلامیه و حرکت دادن مردم به سوی میدان مبارزه همچنان تلاش و ورزید.

سرانجام آتش کینه نمرودیان مشتعل می گردد و امام را در انتخاب سکوت و سازش یا تحمل دردها و آوارگی ها مخیر می سازد ولی او راه کعبه تقرب و سرزمین هاجر و قربانگاه اسماعیل علیه السلام

ایمان کامل امام مستلزم

خشم و غضب او در هنگام بروز

خلافکاری و گناه افراد بود،

او در راه احکام دین و عزت

مسلمانان ملاحظه کسی را

نمی کرد و همچون انبیا و اولیای

الهی غیرت دینی داشت

«وقتی عکس شاه معدوم را در برابر فلان رئیس جمهور امریکا دیدم که آن طور ذلیلانه در مقابلش ایستاده بود بسیار ناراحت شدم و تلخی این منظره هنوز بر ایسم باقی است که حاکم یک کشور مسلمان در برابر کافری خدا شناس این طور اظهار حقارت کند.»

روزی یکی از نشریات بعد از انقلاب اسلامی با استفاده از هرج و مرج و مطبوعاتی آن زمان به مرحوم شهید شیخ فضل الله نوری اهانت کرده بود. امام فریاد بر آورد که «اینها چه می کنند؟»^{۲۵}

موضع گیری ایشان نسبت به یک برنامه رادیویی و بحث الگوی زنان که طی آن نسبت به ساحت مقدس برجسته ترین بانوی عالم و والاترین اسوه زنان و سرمشق عالی برای مؤمنان یعنی حضرت

گیرد و از گرمای آن تحرک یابد ولی تازه از پایان شب سیاه سخن بگوید. گویی صفت خفاش‌های شب پرست در دل و روحشان رسوخ کرده و آنان را چنان مسخ کرده است که چون نور و تابش شمس انقلاب اسلامی را مشاهده می‌کنند از آن اعراض می‌نمایند و به جای این که در پرتو چنین درخشش جانبخشی به اوج ملکوت و معنویت پرواز کنند و ملکات روحانی خویش را تقویت کنند و با بال معارف و مکارم به خدمت در جامعه بپردازند بر حضيض دنیا فرو غلطیده‌اند و در باتلاقی که خود ایجاد کرده‌اند دست و پا می‌زنند.

امام کسی است که می‌گوید: «در تمام عمرم جز از خداوند متعال نهراسیده‌ام» او با چنین ویژگی، آنچنان ابهت و صلابتی در خویش پدید آورد که حوادث پرتلاطم روزگار و فشارهای سخت استکبار و تهدیدهای دشمنان گوناگون نتوانست هیچ‌گونه تزلزلی در شخصیتش به وجود آورد و در اقیانوس وجودش هیچ‌گونه موج ایجاد نگردید. برخی افراد چون از

را انتخاب می‌کند، زندان می‌رود، تبعید می‌شود، شهادت فرزند حکیم و دانشور خویش را می‌نگرد و پس از تحمل مصائب فراوان و فشارهای گوناگون در مهد آزادی یعنی فرانسه صاحبان همهٔ بتها را بهت زده و رسوا می‌سازد.

روز موعود فرا می‌رسد و او به سرزمین انقلاب اسلامی و موطن نسل ایثار و شهادت باز می‌گردد. او ایران را به عنوان مرکز انتقال قدرتهای معنوی و کانون صدور ارزشهای راستین به جهان انتخاب کرد و کوشید تا جامعه را به سوی اعتدال و دیانت سوق دهد. حرکت، تحول و اصلاحات و سازندگی امام خمینی آنچنان حیرت‌انگیز و موزون بود که در اندک زمانی اندیشه‌ها و آرمانهای مردم را پرورش داد. گویی آنها سالها در کلاس سیاست دانش آموخته‌اند و در بردباری و استقامت در برابر مصائب و مشکلات از پولاد آبدیده‌تر شده‌اند. کور باد چشمانی که این همه مجد، شکوه و شوکت حق را ننگرد؛ در کنار خورشید فروزان بایستد، از آن فروغ

غریبی در این مرد (امام خمینی) خلق فرموده که همچون قوه‌ای که به ایشان داده به هیچ احدی نداده، هم چنین جرأتی، چنین شجاعتی و دیدی به او داده که به احدی نداده است.^{۲۷} نویسنده‌ای مسیحی پس از مراجعت از ایران می‌گوید: خاطره من از رهبر انقلاب ایران این بود که تا به حال کسی را مانند وی صمیمی، مطمئن و آرام ندیده‌ام، در عین حال که مردی انقلابی و خستگی‌ناپذیر است ولی گویا جهانی از آرامش و اطمینان وی را همراهی می‌کند.^{۲۸}

آرامش و وقار امام به قدری زیاد بود که دیگران را ناخودآگاه متأثر می‌ساخت. یکی از اطرافیان امام می‌گوید: یک بار متوجه شدیم که گروهی از دانشجویان فرانسوی برای گوش دادن به سخنرانی امام می‌آمدند و این روند طی چندین شب استمرار یافت. برادری به زبان فرانسه از آنان پرسید: آیا شما از بیانات امام چیزی هم درک می‌کنید و اصولاً آیا زبان فارسی را می‌دانید؟ آنها در پاسخ وی اظهار داشتند: خیر، ما متوجه نمی‌شویم که ایشان چه می‌فرمایند اما وقتی این

شدت گرفتاری‌ها دچار یأس و حرمان می‌شدند به خدمتش می‌رفتند و تقاضای مشکل‌گشایی داشتند؛ امام با آرامش باطن و صفای معنوی که از ایمان و تقوای ایشان منشأ می‌گرفت می‌فرمودند: چیز مهمی نیست. آنان به واقع با اطمینان خاطر امام و مشاهده سیمای قدسی آن روح والا دشواری‌هایشان چون برف آب می‌شد و برطرف می‌گردید. حتی در آشفته‌ترین و خطرناک‌ترین شرایط و پیچیده‌ترین رخدادها که به طور طبیعی افراد نگران می‌شوند، امام به جای ناراحتی با یک نشاط درونی و آرامش باطنی بر هر حادثه تلخی لبخند می‌زد و می‌فرمود چیزی نیست. به همین دلیل قادر بود بر دیگران تأثیر بگذارد و آنان را امیدوار کند. این ویژگی روایتی را به ذهن متبادر می‌کند که می‌فرماید: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَسْكُنُ إِلَى الْمُؤْمِنِ كَمَا يَسْكُنُ الظَّمَانُ إِلَى المَاءِ البَارِدِ»؛^{۲۶} فرد با ایمان در کنار مؤمن آرامش می‌گیرد چنان که تشنه با نوشیدن آب سرد آرام می‌شود.»

به صلابت کوه، به آرامش دریا
حضرت آیه الله العظمی اراکی خاطر نشان نموده است: خداوند یک قوه

چاکه ما ایستاده ایم ما را بکشند، اوج پیروزی و سعادت ما در این لحظه است.^{۳۱}

یکی از یاران امام می گوید در تمام حالاتی که توفیق دیدار با امام را داشتیم و تقاضای ارشاد یا درخواست تعیین تکلیف در مسائل مربوطه را می کردیم - چه قبل از پیروزی و چه در ارتباط با مسؤلیت های خود - هرگز شکست یا ناکامی را در سیمای ایشان مشاهده نکردم.^{۳۲} چون برای حضرت امام مبارزات هدف نبود و مقصدی والاتر و بالاتر داشتند، از وقوع برخی حوادث بسه ظاهر سخت و ناراحت کننده تکان نمی خوردند و گویا خود را برای این گونه رویدادها مهیا کرده بودند. در رویداد تلخ هفتم تیر، انفجار نخست وزیری و شهادت بزرگانی چون آیه الله مطهری، دکتر بهشتی، دکتر مفتاح و شهدای محراب حضرت امام چنان بود که گویی از قبل به ایشان الهام شده بود. البته این موضوع بدان معنا نیست که در مقابل شهادت هفتاد و دو تن شخصیت یا کشته شدن دیگران امام بی اعتنا بود بلکه عطوفت و رقت قلب امام نیز نمونه بود ولی با آگاهی از این حوادث

شخصیت مشغول سخنرانی می شود ما به هنگام نگرستن به سیمای پرصلابتش در خودمان یک آرامش و روحانیتی احساس می کنیم.^{۲۹} در ماجرای حمله مزدوران بعثی به ایران که در پی آن فرودگاهها بمباران شد و هزاران تانک و نفربر به همراه کثیری از نظامیان عراقی به مرزهای ایران یورش آوردند و هراس و بیم چون ابر تیره ای همه جا را فرا گرفته بود، امام به دریایی از شعله ها و احساسات منفی آب اطمینان و بردباری ریخت و به آرامی فرمود: دزدی آمد و سنگی انداخت. و در همین اوضاع و احوال که همه نگران سرنوشت جنگ بودند، می گوید: این حادثه یک نعمت الهی بود.^{۳۰} امام در برابر فشارها و حوادث شکننده می فرمود: در این دنیایی که ابر قدرت ها علیه ما هستند باید به انجام وظیفه فکر کنیم.

و چون بیم توطئه های سنگین گروهک ها و عوامل استکبار می رفت و در این زمینه ها بحث و تحلیل می شد امام در پایان لبخندی می زدند و می گفتند: حد اکثر این است که بیایند همین

رسیدن به مقصد خویش استوارتر می‌کند.

تلاشهای امام در آغاز مبارزه و پس از پیروزی، روندی یکسان و بدون نوسان داشت و این بسیار مهم است که انسانی سالها در غربت و تبعید با هزاران مشقت و رنج به سر برد ولی هرگز اظهار ملالت و رنج نکند و تازه مقاوم‌تر بشود و صلابت و قاطعیت او افزایش یابد. در سال ۱۳۴۲ که امام را به تهران انتقال دارند و زندانی کردند، پاکروان - رئیس سازمان امنیت - تصمیم به آزادی ایشان می‌گیرد. وی به این نیت، به امام عرض می‌کند: بهتر است برای تغییر آب و هوا به جای دیگری بروید. امام می‌فرماید: واضح‌تر صحبت کنید، بعد چنین ادامه می‌دهد: شما چهار کار می‌توانید انجام دهید. یکی این که تبعیدم کنید، دوم این که می‌توانید مرا بکشید، سوم این که زندانیم نمایید و یا این که آزادم کنید. برای من انجام هر کدام از این موارد مساوی است ولی برای شما هر کدام از آنها ضرر دارد.^{۳۴}

امام در سال ۱۳۲۳ هـ ش با نگارش کتاب «کشف اسرار» به انتقاد اساسی از

خود را نمی‌باخت و با تسلط کامل به رفع مشکلات می‌پرداخت و گویا هر چه حادثه‌ها شدیدتر می‌گشت اطمینان امام به هدف فزونی می‌گرفت. در حقیقت همین مصائب بزرگ خود دلیل این بود که به مقاصد اعلا نزدیک شده است و از این جهت شیاطین ناامید می‌شدند. قرآن در این باره می‌فرماید: «وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا»^{۳۳}

«چون مؤمنان آن گروه‌ها را دیدند گفتند این همان چیزی است که خدا و فرستاده‌اش به ما وعده داده‌اند و پروردگار و رسولش راست گفته‌اند و جز به ایمان و تسلیمشان نیفزود.» در حالی که احزاب برای نبرد، قتل و تخریب به مدینه آمده بودند و می‌خواستند کار مسلمانان را یکسره کنند. حضرت امام حسین علیه السلام نیز هر چه به روز عاشورا نزدیکتر می‌شد قیافه‌ای شاداب‌تر می‌یافت، همچون عاشقی که می‌خواهد به لحظات وصل برسد. آری حوادث ناگوار در افراد عادی و حتی خواص سیاسی جهان، تشویش و دلهره پدید می‌آورد ولی اهل ایمان و تقوا را برای

- ۴- نهج البلاغه
- ۵- انفال، آیه ۶۰
- ۶- بقره، آیه ۱۲۰
- ۷- آل عمران، آیه ۱۱۸
- ۸- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲
- ۹- بقره، آیه ۲۵۷؛ خدا یار اهل ایمان است آنان را از تاریکی، بیرون آرد و به عالم نور برد...
- ۱۰- در این مورد بنگرید به زندگی نامه سیاسی امام خمینی، محمد حسن رجبی
- ۱۱- صحیفه نور، ج ۱، ص ۳-۴
- ۱۲- ولایت فقیه، امام خمینی، ص ۳۸
- ۱۳- صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۸۳
- ۱۴- نساء، آیه ۱۴۱
- ۱۵- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۳۷
- ۱۶- روزنامه کیهان، شماره ۱۶۴۹۷
- ۱۷- تفسیر سوره حمد، امام خمینی، ص ۱۱۰-۱۰۹
- ۱۸- مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۵
- ۱۹- نک- تاریخ طبری، ج ۷، ص ۲۷۵؛ تاریخ ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۷۶ و بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹
- ۲۰- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۱۳
- ۲۱- همان، ج ۱۲، ص ۱۴۰
- ۲۲- پایه پای آفتاب، ج اول، ص ۱۱۶
- ۲۳- مجموعه مقالات کنگره بررسی اندیشه و آثار تربیتی حضرت امام خمینی، ص ۵۴۱
- ۲۴- صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۳۱
- ۲۵- پایه پای آفتاب، ج ۲، ص ۲۳۱-۲۳۰
- ۲۶- اصول کافی، ج ۳، ص ۳۴۵
- ۲۷- سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۶، ص ۱۲
- ۲۸- سیمای فرزنانگان، رضا مختاری، ص ۳۸۰
- ۲۹- سرگذشت‌های ویژه، ج ۲، ص ۱۵
- ۳۰- با معارف اسلامی آشنا شویم، سال هیجدهم، شماره ۴۳، ص ۷۶
- ۳۱- پایه پای آفتاب، ج ۴، ص ۱۷۷
- ۳۲- روزنامه کیهان، شماره ۱۶۵۷۹
- ۳۳- سوره احزاب، آیه ۲۲
- ۳۴- پایه پای آفتاب، ج ۲، ص ۹۶
- ۳۵- زندگی نامه نایب الامام خمینی، ج ۱، ص ۳۲
- رژیم رضاخان پرداخت و خواهان تغییرات بنیادین در روابط و مناسبات سیاسی نظام حکومتی گردید و در آن روزهای سیاه و تاریک به حکم و وظیفه دینی و روح تعهدپذیری به پاخاست و جهت بیدار نمودن امت بزرگ مسلمان از حوادث تلخی که بر آنان می‌گذشت و نقشه‌های شومی که در آستانه اجرا بود، درسی عمومی و همگانی را آغاز کرد. گام نخست مقاومت او در برابر تباهی و بیداد با درس اخلاق آغاز شد که به طور شگفت‌انگیزی با استقبال عمومی مواجه گردید و در مدتی کوتاه به یک اجتماع بزرگ که تمام گروهها و طبقات در آن حضور داشتند تبدیل گشت. اجتماع طبقات مختلف در این برنامه تا بدانجا بود که هیئت حاکمه را سخت به هراس افکند و ادامه آن با مخالفت شدید رژیم روبرو گردید و عمال استکبار برای متوقف نمودن آن به دست و پا افتادند که در این ماجرا نیز امام صلابت و سازش‌ناپذیری خویش را بروز داد.^{۳۵}
- پی‌نوشت‌ها:**
- ۱- احزاب، آیه ۲۸
- ۲- الکافی، ج ۱، ص ۳۲ و الحیاه، ج ۲، ص ۲۳۴..
- ۳- بحار الانوار، ج اول، ص ۲۱۶؛ الحیاه، ج ۲، ص ۲۳۵